

يا الهى الخنون ترانى من ملكوت تقديسك و جبروت توحيديك بين يدي عصبة ذئاب كاسرة ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسي



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۱۴۰

سواد مکتوبیست که بجناب ملا حسین لاری مرقوم شده

هو الأبهی

يا الهى الخنون ترانى من ملكوت تقديسك و جبروت توحيديك بين يدي عصبة ذئاب كاسرة و ثلة سباع مفترسة الذين
نكصوا على اعقابهم و كسروا ميثاقهم و نقضوا عهدك و جاحدوا بآياتك و استكبروا على مركز ميثاقك و تكبروا عليك
و ولّوا وجوههم عن جمالك و زعموا بأنك اخطأت في امرك بما دلت الكلّ الى مرجع بيان آياتك و دعوت الكلّ الى
التوجه الى مطلع فيضك و مشرق مواهبك اى ربّ قطعوا قلبي ارباً ارباً و حرقوا فؤادي بنار تلهب في الأحشاء و قاموا
على الاقتراء و ما رحموا تدفق سيل دموعي بالبكاء و ما اكتفوا بما ورد على احشائي سهام البغضاء من الأعداء اى ربّ
ضاقت على الأرض بريحها و اشتدت على الأزمة بأسرها فلم يبق لى من موطن امن يكون لى الكهف الأوقى فارفعنى اليك
يا ربّي الأبهى و ادخلىنى فى جوار رحمتك الكبرى انك انت ارحم الراحمين ع ع

فيا طوبى لنفس تزكّت و علمت فجورها و تقواها طوبى لروح اهتزّت من نفس الرحمن طوبى لمشامّ تعطر من نفحات الله
طوبى لقلب انشرح من نسيمات الله طوبى لعين نظرت الى جمال الله طوبى لسمع اصغى الى كلمات الله طوبى لهيكل قام على
خدمة امر الله طوبى لأحشاء احترقت بنار محبة الله طوبى لكبد ذابت بلظى الهيام فى سبيل الله طوبى لنفس وفت بميثاق
الله و لم تأخذه لومة لائم فى امر الله و لا اثرت فيها سهام الشبهات من النفوس المؤتفكة و الأرواح المحتجة و العقول
السقيمة الغافلة عن ذكر الله طوبى لنفس ظاهرها عين باطنها و باطنها عين ظاهرها و هداها ربّها و خرق حجابها و اكرم
مواها و سقاها ربّها كأساً مزاجها كافورا لعمر الله انّها يضىء وجهها فى الملكوت الأبهى بنور اشرفت منه الأرض و
السماء و ثبتت اقدامها على هذا الصراط الممدود فى قطب الابداع

ع ع



ORIGINAL

سلیل آنجناب را نظر عنایت شامل بود و خیر کَلّی در حقّشان مقدر ولی حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار و الله
 یتولّی السّرائر آن جناب الحمد لله در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل عاقبت قدر این در گرانها
 میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلک قلم اعلی
 درآمده و از اول ابداع نظیر و مثیل نداشته ولی اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاق را در چاه
 نسیان اندازند و خود شهره شهر و بازار گردند و این در ثمین را بدرهم معدوده فروشند و در ترویج خزف بکوشند و غافل
 از اینکه عزیز مصر الهی برغم هر حسود عنود ز قعر چاه برآید بعنایت جمال ابهی باوج ماه رسد عنقریب ملاحظه خواهید
 فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بموج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که
 ظلمات نقض بکلی زائل گردد و فریاد تالله لقد آثره الله علی الوری استماع شود قدری در وقایع ماضیه تأمل و تدبّر شود
 حقیقت حال واضح و مبرهن گردد بگوای شیخ این میثاق نیر آفاقست و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبه صبیان بگو
 فسوف ترون انفسکم فی خسران مبین و زیان حاصل و واضح و عنقریب خسران بنیان بکلی براندازد بگو ضرر اول انشاءالله
 سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علت زیان چه باری آنجناب بیصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد
 اهل تدبیر و تدمیر پی برید و یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهیست و اذا
 رأوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انما نحن مستهزئون را برای ایشان تفسیر بفرمائید و الله یتسزئ بهم و
 یدمهم فی طغیانهم یعمهون را توضیح کنید به یحیائی سابق و بموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت
 خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی تو خطا کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص
 را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی اگر جمال قدم ترا خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل
 قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد اعانت
 نمودی اهانت چرا مرهم نبودی زخم چرا آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد آیا کل را دعوت باطاعت فرع
 منشعب نمودم و جمیعرا دلالت بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار نمودم و او را نزد کل
 مستثنا از مادون نکردم و باثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را بتوجه و ناظر بودن
 باو بصریح عبارت امر نکردم دیگر چه کنم چگونه امر را محکم نمایم ای یحیی حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و
 این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه اذیتی از او دیدی که چنین ذلتی برای او خواستی و چه مشقتی از
 او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و
 انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و
 ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو ببارد و این
 اوساخ نقض زائل گردد و الا منتظر نعمت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین لعمر الله ان الذلّة ستهرب منک لکثرتها و
 ان الخسران یتلجی الی الرحمن منک و تری نفسک فی اسفل درکات الحجیم و الذلّة و الحسرة و الخذلان للذین نقضوا میثاق
 الله العلیّ العظیم ع ع